

بقلم : استاد فقید ادب و حید دستگردی

## افراط و تفریط

در انشاء

(۲)

افراط و تفریط در املاء و نگارش سخن فارسی را در مقاله پیشین شرح داده و اینک بشرح و بسط افراط و تفریط در انشاء شعر و نثر میپردازیم .  
برای آنکه حدود افراط و تفریط معین گردد نخست بطریق اجمال معنی فصاحت و بلاغت را در شعر و نثر که نقطه اعتدالست از بیان ناگزیریم .

### فصاحت

علمای معانی و بیان گویند کلام فصیح آنستکه که از سستی تر کیب و سنگینی کلمات بر زبان و تعقید و پیچیدگی معنی تهی باشد و بعلاوه دارای فصاحت کلمات هم باشد یعنی کلمات از تنافر حروف و غرابت و مخالفت قواعد صرف و نحو خالی باشند و کلام بلیغ آنستکه بمقتضای حال ادا شود مثلاً اگر مقام مقتضی ایجاز سخن است باطناب نپردازند و اگر خواهشمند حذف کلمه است بسبب وجود قرینه از ذکر احتراز جویند .

شعرا و ادبای بزرگ و فصحا و بلغای سترک نیز علاوه بر مصطلح علم معانی و بیان بلاغت و شعر را چنین معرفی کرده اند یکی گوید «البلیغ من یحوک الکلام علی حسب الامانی و یخیط الالفاظ علی قدور المعانی» بلیغ کسی است که منسوج سخن را بر حسب آرزو بافد و جامه الفاظ را باندازه قامت معانی دوزد .

دیگری گوید «البلاغة ما فهمته العامه و رضیته الخاصه» یعنی سخن بلیغ آنست که داتستن عوام و خوشنودی خواص را توأم داشته باشد .

بلیغی گوید: «ابلق الکلام ما سابق لفظه معناه» یعنی بلیغ ترین سخن آنستکه  
معنی آن بیشتر از لفظ دلنشین گردد.

فصیحی فرماید: «خیر الکلام ما قل و دل ولم یطل فیمل» یعنی بهترین  
سخن آنستکه با لفظ کم دلیل معنی بسیار و از تطویل مالالت انگیز بر کنار باشد.  
دیگری گوید «خیر الکلام ما کان لفظ فحلا و معناه بکرا» یعنی بهترین  
سخن آنست که در ترکیب الفاظ سخت و سخته و از جهت معنی تازه و بکر باشد.  
اساتید سخن همه بر این نهج سخن رانده اند یعنی همه را الفاظ و معانی بکر  
و درک آسان و سستی ترکیب و سنگینی کلمات و تعقید در سخن آنان راه ندارد  
و گرچه هر یک را تمام دیوان بر آنچه گفتیم مصداق و مثالست نمونه از دیوان چند  
استاد برای مثال نگاشته میشود:

### در وصف شب فردوسی فرماید

شبی چون شبه روی شسته بقیـر  
نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر  
سپاه شب تیره بر دشت و زاغ  
یکی فرش گسترده از پر زاغ  
چو پیولاد زنکار خورده سپهر  
تو گفتمی بقیـر اندر اندوده چهر  
فرو مانده گردون گردان بجای  
شده سست خورشید را دست و پای

### اسدی طوسی راست

چو شب تیغ مه بر کشید از نیام  
با دهم در افکند زرین لکام

شبى بد چو زنگى سیه تر ز زاغ  
 مه نو چو در دست زنگى چراغ  
 چنان تیره گیتی که از لب خروش  
 ز بس تیرگی ره نبردی بگوش  
**نظامی فرماید**

گران جنبش چوزاغی کوه برپیر	شبى تیره چو کوهى زاغ بر سر
برات آورده از شبهای بی روز	شبى دم سرد چون دلهاى بی سوز
بدامان قیامت بسته دامان	شبى دم سرد چون سودای جانان
شده خورشید را مشرق فراموش	گرفته آسمان شب را در آغوش
پر و منقار مرغ صبحگاهی	کشیده در عقابین سیاهی
بنات النعش زا کرده ز هم دور	سواد شب که برد از دیده ها نور
کواکب را شده درپساینها خار	دهل زن را زده بر دستها مار
خروس پیره زترا غول برده	چراغ بیوه زترا نور مرده

### مختاری گوید

شبى که صبحدمش بسته بود بردم صور  
 که هیچگونه ز فردای او نبود اثر  
 ز ایستادن انجم درو بچشم خرد  
 چنان نموده که بشکست چرخ را محور

### مسعود سعد فرماید

شبى چو روز فراق بتان سیاه و دراز  
 درازتر ز امید و سیاه تر ز نیاز  
 ز دور خویش فرو ایستاده چنبر چرخ  
 شبى چو چنبر بسته بر آخرش آغاز

## نیز گوید

دوشم شبی گذشت چه گویم چگونه بود

همچون نیاز تیره و همچون امل طویل

کف خضیب داشت فلک ورنه گفتمی

بر سوک مهر جامه فروزد فلک بنیل

## مکتبی گوید

تاریک شبی چو ظلمت گور تیره چو سواد دیده حور

تا اژدر شب خورد جهانرا بگشاده ز کهکشان دهانرا

گشته بسیاهی شب انجم چون خال بروی زنگیان گم

از ظلمت شب میانۀ جمع چون دود سیه زبانۀ شمع

## منوچهری گوید

شبی گیسو فرو هشته بدامن

پالاش معجر و قیریش گرز

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک

چون بیژن در میان چاه او من

ثرینا چون منیژه بر سر چاه

دو چشم من بر او چون چشم بیژن

پس از بیان معنی فصاحت و بلاغت و تعیین مرکز اعتدال میگوئیم امروز

باستثنای معدودی سخن شناس دو طائفه افراطی و تقریبطی از جهل جامعه و نادانی

توده استفاده کرده و خود را شاعر و سخن شناس معرفی میکنند گرچه پایدار

نخواهد ماند.

### گروه افراطی

شاهکار این گروه اینست که از دواوین اساتید اگر بتوانند فهمیده و نفهمیده مضمونی پیدا کرده و برای نسخ کردن آن متوسل میشوند بالقاظ غریب و وحشی که در فرهنگ فارسی و قاموس عربی بزحمت میتوان پیدا کرد و چون کسی معنی آن را نمیفهمد و نمیخواهد خودرا نفهم بحساب آرد کورکورانه این شعر را تصدیق و تحسین میکند علاوه بر این سرمایه معنوی سرمایه صوری هم برای این شیادان ضرورت دارد سرمایه صوری آنان قبل از نسخ عمایه ریش گرد و عمایه دراز و پس از آن بریش سیاه و سرخ و بور اکتفا کرده اند و عجب این است که ریش بز مانند گاو سامری خلق را گوساله پرست میکند و بدشمنی پیغمبرانی که موسی صفت در کشور سخن ید بیضا دارند بر می انگیزد اینک نمونه اشعار شعرای افراطی!!

### شعر افراطی

یکی از شعرای افراطی معاصر که خودرا با فردوسی همسنگ بلکه بالاتر معرفی کرده در باب توحید و اسرار آفرینش گوید:

سطلاب گردون دوایز کشید همه اسطقسات را اسغدید  
اسطقسات عبارت از عناصر و اسغدیدن بمعنی مهیا کردنست [والمعنی  
فی بطن الشاعر]

### در ذم رامش و آرام گوید

نه ارمک بتن شو نه ارموتن  
با رویس رامش تومسپار تن  
ارمک بروزن اردک لباس پشمینه ارموتن بر وزن پهلوشکن خواب و آرام  
ارویس بروزن تلبیس تخته ایست که آلات پرستشرا در کنایس بران گذارند  
والمقصود فی جوف القائل

### در ذم خوی بد گوید

چو دیوان عفریت واری کنند سوی دیوچه خون سپاری کنند

عفریت جمع عفریت است یعنی دیو ، دیوچه زلوا!

در ذم ستمگر عیاش گوید

ز مرغول برفاب خوردی همی چو برفنچک آدم ستردی همی

مرغول بر وزن مرغوب پیچ و تاب گیسو ، برفاب آب سرد. برفنچک بر وزن پر بستن کابوس.

الحق اگر این ابیات مهمل که بالغ بر چندین هزار است با این همه سنگینی و تعقید و تناقض و غرابت و سستی ترکیب شعر باشد باید تمام دواوین اساتید را در آتش سوخت یا آب شست!

### نثر افراطی

ناطقی بر فراز منبر و عظ و خطابه چنین میگفت و مستمعان نفهمیدن خود را دلیل علم اودانسته و تحسین میکردند!

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

☆☆☆

رتال جامع علوم انسانی

وجود شراق زراق براق اصیل در هویت اصلیه و انیت فرعیه و اسطسقات کونیه در معرض فساد بر آمد و قدمای سبعه که مولودات جز ولایتجزای عالم اشراق و مثالی رواق میباشند از حیز اختراع بمرکز ابتداع پیوستند پس بدین برهان مقدماتی که منتج اشکال رابعه است ثابت شد که چگونه واجب مطلق مقید رضیع را روز عاشورا بارتفاع بدین رسانیده و گفت نبؤنی (هل انا المذنب ام هذا الرضیع)

### شعر و نثر تفریطی

امروز اینگونه شعر و نثر فراوان است و اگر دیروز میرزا محمدعلی مذهب

اصفهانى با زحمت سالیانه يك كتاب یخچالیه نوشت امروز هزارها دفتر و اوراق مجلد و نا مجلد انتشار یافته و میباید . خوانندگان خود مراجعه بآن کتب و جراید میتوانند کرد .

در خاتمه از بیان این مطلب ناگزیریم که علت اینهمه هرج و مرج و افراط و تفریط ادبی دو چیز است یکی بیماریگی متذوقان که چون در آئین سخن و قانون ادب دست ندارند همه چیز حتی وزن و قافیه را منکر شده و هر مہملی را بنام انقلاب ادبی سروده و شعر یا نثر مینامند و اگر اعتراضی شد میگویند اشتباه با قدماست که پیروی از قانون ادب کرده اند و درین عصر تجدد این چیزهای کهنه را باید دور انداخت . دیگر مداخلات ناروای تمام طبقات در شعر و ادب مثلاً هیچ شاعری در کار طبیب یا مهندس یا تاجر یا خیاط مداخله نمیکند ولی تمام اینان در شعر و ادب مداخله روا داشته و حکمیت مابین اساتید هم میکنند .

برای تفریح خوانندگان نمونه از اشعار يك شاعر بزرگ انقلابی ( حکیم بدرالدین فیروزچیرشاهسون کندی) که در این اواخر بطبع رسیده و نسخه چاپی آن در نزد ماست مینگاریم .

### درستایش خود گوید صفحه ۱۲

شکر خدا که مرحله کار آدمم

گویا درخت بودم و گلزار آدمم

عہدم همین بود که بسبحان حی بر

هر چند خشک من بشوم گل در آورم

ساقی بیار می که شب من بهار شد

سیمرغ وار من بجهان پر بر آورم

فیروز مرغ بوده سلیمان روزگار

مرغ هزار حرف بطوطی شکر

در آخر همین صفحه بنظم و نثر تاریخ ختم کتاب و شرح حال خود را چنین

می‌نگارد:

تاریخ الف وثلثمائه ناسع عشر هجرته

احمد نور الاله قاسم فی الجنة

غرق شدم در محیط درسنه بوده غشیط

همچو گل اندروسیط شوکت بارفعمه

بود هزار و سه صد نوزدهم روزگار

لاله دمیده بهار دسته گل جنته

انتفاء زمان احمد علیشاه خلدالله ملکه شب جمعه دوازدهم شهر ربیع الآخر

سنه ۱۳۳۱ سن حقیر ابتدای کتاب نوزده سال انتفاء سن سی و یکسال اراده چاپ

۱۳۴۳ سن حقیر چهل و سه سال در دائره دنیا گذشته بود صحبت صفا و حرف تحریر

نیکو صرف صاحب صحیفه مصاف بضاعت حسن لطیف کمال الجمال پذیره متعال

تحریر ابواب امید و سامع سخن فصاحت و قلابه جید بلاغت بقیض کامل کراهت با

رفاقت سبوح حی لم یزل

فرد

صورت نگاشت نقش چنین آشکار کرد

و آن دیگری بدست تھی روزگار کرد

انتهی

دست یکی جلال شهی لطف مینمود

شعر و نثر حکیم مزبور الحق مشتمل بر انقلاب کامل و جنبه افراط و تعریط

هر دورا داراست.